



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

چهارشنبه ۱۹ اگست ۲۰۲۰

حمید انوری

هر که پا کج میگذارد... (۲)

خارا- خلیلی و نالایق

در اخیر قسمت نخست عنوان اصلی بالا نوشتم که "این سلسله سر دراز دارد"، چرا چنین نوشتم، زیرا میدانستم که نواله خواران سلیمان نالایق یا همانا "غلام مجدد"، باز هم از بی مسؤولیتی این سایت و آن سایت دیگر که فقط در هم و غم سیاهی لشکر اند و دیگر هیچ، استفاده خواهند کرد و چرند های تهوع آوری تفاله خواهند کرد و به خورد تفاله خواران خواهند داد که باید نظر به مسؤولیت ایمانی و وجدانی و میهنی، به دهان های متعفن شان سخت کوبید تا هم آن عده اوباش و چرند نویس و نیز آن سایت های فروخته شده و غرق در تعفن، بدانند که "میدان شغالی" نیست و هر چرندی را، مُشت دندان شکنی در قبال است.

به همین سلسله نوشته ای تهوع آوری در سایت پرچمی پرور "افغان- جرمن آنلاین"، نشر گردیده است از مستعار نویس تازه واردی بنام "**علی جعفر رازجو**".

این مستعار نویس نو پیدا، خواسته است از یکی از نکات ضعف سایت "افغان - جرمن آنلاین" استفاده ابزاری نموده و به بهانه به زمین زدن "خلیل الله خلیلی"، یک فرد کثیف و بی آبرو را که همانا "غلام مجدد" نالایق باشد، به آسمان هفتم بالا ببرد...

وی نوشته ای دارد تحت عنوان "**فرق میان خلیلی و لایق در چیست؟**"

نقل قول از نوشته چندی آور این مستعار نویس، یا حتی اگر نام نامبارکش هم همین باشد، کاریست ناصواب که سبب رو سیاهی صفحه و آزردن خاطر خواننده میگردد که از آن صرف نظر میکنم و ارزش آنرا هم ندارد، اما بیجا نخواهد بود تا مشتکی بر دهان این چرند نویس و سایت پرچمی پرور "افغان- جرمن آنلاین" کوبیده شود تا "سیه روی گردد هر که در او غش باشد."

نخست باید تصدیق کرد که نویسنده مضمون متذکره، در مورد پدر خلیل الله خلیلی یک سلسله حقایق را بیان داشته که نمی توان بصورت کل روی آن خط بطلان کشید، اما خوب میدانیم و نیک آگاه هستیم که بار گران جرم و جنایت پدر را هرگز پسر به شانه نمی کشد و جرم و جنایت یک عمل فردی است، پس خلیلی از آنهمه جرم و جنایت پدر مبری است.

ولی و اما و مگر، از این هم چشم پوشی کرده نمی توانیم که خلیل الله خلیلی یک شاعر مطرح و قلم به دست چیره دست بود. در زمان جنگ افغان - روس، اشعار ماندگاری سرود که در جبهات جنگ آزادیبخش ملی، سبب تشجیع مقاومت و پایداری رزمندگان افغان گردید. قریحه شعری او در آن زمانها در افغانستان و منطقه بینظیر بود.

اما در جهت دیگر و از نگاه سیاسی- اجتماعی، خطا های نابخشودنی را مرتکب گردید که منزلت او را در جامعه به زمین زد. او به "ضیالحق" پاکستانی شعر سرود، در وصف "احمد شاه مسعود" شعر سرود و عاقبت هم کتاب "عیاری از خراسان" را نوشت که آخرین میخ بر تابوت اش بود، مگر او هرگز در هیچ زمانی و هیچ مکانی، مرتکب جنایت نشد، حتی میتوان گفت که او مرتکب خیانت در حق وطن و مردم خود نیز نگردیده است، بلکه طرز تفکر او چنین بوده است و از گذشته های دور عقده هائی در دل پرورده بوده است که بر شخصیت او همیشه سایه افکنده بود.

و اما "غلام مجدد" نالایق و نام بدل که عضو کمیته مرکزی حزب منحل دیموکراتیک خلق بود و در کودتای منحوس و خونین و ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ دست مستقیم داشت و در بعد از تجاوز نظامی اشغالگران روسی بر سرزمین آزاده ما، سخت مشغول پابوسی جنایتکاران و تجاوزگران بی همه چیز روسی بوده و به جاه و مقام رسید، بصورت بسیار سخیفانه و خائنانه و بصورت بسیار حقارت بار در کنار تجاوزگران روسی ایستاد و تا سقوط رژیم کودتا در تمام جنایات عظیم خلقی ها و پرچمی های شرف باخته و وجدان مرده و اربابان جنایت گستر روسی خود ایستاد، از مزایای خفت بار رژیم کودتا و تجاوزگران روسی، "لذت" برد و حتی برای یک لحظه هم از کشتار بی دریغ هموطنان و از تخریب کامل کشور، خمی بر ابرو نیآورد. او نه تنها در خدمت تجاوزگران روسی و پادوان خلقی- پرچمی آنها قرار داشت، بلکه یک جاسوس چند جانبه نیز بود و بعد از آنکه از درگاه سازمان جاسوسی روسیه رانده شد، به استخدام سازمانها جاسوسی برتانیه و امریکا درآمد و تا آخرین دقایق زندگی خفت بار خود، نان بی غیرتی می خورد و حتی یکبار هم از آنهمه جرم و جنایت و خیانت و وطن فروشی و جاسوسی که خودش و حزب اش در افغانستان مرتکب شدند و باعث تخریب وحشتناک افغانستان و کشتار بیش از دو میلیون فرزندان آزاده افغان

و آوارگی و در به دری و بی خانمانی بیش از پنج میلیون افغان در سر تا سر دنیا گردیدند، حتی یکبار هم یک معذرت خشک و خالی از آنهمه جرم و جنایت و خطا و خیانت و جاسوسی و پستی و پلشتی و نامردی و نامردمی و...، نخواست که نخواست، درست مانند تمام خلقی ها و پرچمی های بی وجدان و شرف باخته دیگر. اینکه بعضی ها نظر به دلایل ناموجه و نامعلوم ادعا میکنند که "تمام خلقی ها و پرچمی ها مرتکب قتل و کشتار نشده و با دستار خود خون هموطنان نریخته اند و..."، در حقیقت خود را شریک جرم و جنایت آن میهن فروشان بی آرم نموده اند.

پس می توان نتیجه گرفت که مقایسه بین خلیل الله خلیلی و غلام مجدد نالایق، کاریست بس طفلانه و بی خردانه، مگر از نقاط ضعف سایت های معلوم الحال استفاده زیرکانه نمودن، برمیگردد به مسؤل و یا مسؤلان آن سایت ها که هرگز و هرگز مسؤلیت پذیر نبوده و نیستند.

و اما "ویکتور خارا"! با نام ویکتور خارا، اکثر هموطنان ما آشنا هستند و لازم نمی افتد تا او و زندگی نامه غرور انگیز او را تکرار اینجا آورد، مگر کسانی که خواسته باشند میتوانند به "گوگل" مراجعه کنند، ولی قبل از اینکه اندکی در مورد بنویسم، از روح پرفتوح آن شاعر و هنرمند ملی و مردمی کشور چیلی، صمیمانه معذرت می خواهم و تأکید میکنم که هرگز و هرگز در صد مقایسه آن اسطوره آزادی و مقاومت و سربلندی و سرافرازی، با این دو شاعر متذکره افغان نبوده و نیستم و آنان را خاک پای "ویکتور خارا" هم نمی دانم، ولی فقط تلاش میکنم تا یک مشت افراد از خود و خدا بی خبر را "خرفهم" سازم، (با معذرت از تمام خران جهان که حیوانات زحمت کش و با فهم، بی آزار و خدمتگار نوع بشر اند)، تا دست از سفله پروری های متعفن و تهوع آور خویش بردارند و اگر ذره وجدان در وجود بی وجود شان هنوز باقیست، از "ویکتور خارا" ها سرمشق بگیرند و نه از نالایق ها و خلیلی ها...

[... ویکتور خارا - گیتاریست، شاعر، آهنگساز، و آوازخوان چیلی - از چهره های مبارز نهضت "وحدت خلقی" سالوادور آلنده بود. پس از کودتای سازمان جاسوسی "سیا" در چلی (۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳)، او را همراه پنجاه هزار تن از جوانان مبارز آن کشور در استادیوم بزرگ سانتیاگو زندانی کردند. رئیس زندان که سرودهای هیجان انگیز "خارا" را شنیده بود، به هنرمند گرفتار نزدیک شد و از او پرسید آیا حاضر است برای رفقاییش گیتار بزند و سرود بخواند؟

پاسخ ویکتور خارا مثبت بود:

- البته که حاضر!

رئیس زندان به یکی از قومندانان گفت:

- گیتارش را بیار!

قومندان رفت و تبری با خود آورد و هر دو دست ویکتور را با آن قطع کردند. آنگاه رئیس زندان به طعنه گفت:

- خوب، بخوان! چرا معطلی؟

ویکتور خارا، در حالی که دستان خونریزش را در آسمان حرکت می داد از همزنجیران خود خواست که با او همصدائی کنند، و آنگاه آواز پنجاه هزار دهان به خواندن "سرود وحدت خلق" که ویکتور خارا تصنیف کرده بود در استادیوم سانتیاگو طنین افکند:

مردمی یکدل و یکصدا

هرگز شکست نخواهند خورد...

هنوز سرود به پایان نرسیده بود که عساکر جسد نیمه جان ویکتور خارا را به گلوله بستند. بعد از این کودتای خونین، جسد خارا را از کنار جاده ای در سانتیاگو یافتند که نشان ۴۴ گلوله در آن نمایان بود. امروز استادیومی که خارا و هزاران تن دیگر در آن شکنجه و اعدام شدند، به نام ویکتور خارا نامگذاری شده است.

به تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۱۲ مطبوعات جهان گزارش دادند که یک قاضی در چلی درست ۳۹ سال بعد از کشته شدن خارا، دستور بازداشت هشت افسر سابق ارتش متهم به قتل وی را صادر کرده است. برای یکی از این افسران به نام پدرو باریننتوس که در خارج از چلی زندگی دارد، حکم بازداشت بین‌المللی نیز صادر شده است. مردم چلی بعد از گذشت اینهمه سالها نیز نمی گذارند که قاتلان فرزندان صدیق شان بدون محاکمه و مجازات از جهان بروند... [(سایت همبستگی)

ای وای ما را چه فتاده است که از قاتلین فرزندان و جگر گوشه های خود تجلیل میکنیم و در مرگ حقارت بار شان مویه سر میدهیم!

بر ما چه رفته است که خونهای ریخته شده فرزندان ما را با هیچ معاوضه میکنیم؟

ما از کدامین نسل بشریم که دلی از سنگ و فولاد ناب داریم!؟

شرم مان باد که قاتلین شناخته شده فرزندان و سروران و سرداران و سریداران خود را، تاج سر

می سازیم و مردمک چشم!!!

هنوز ادامه دارد...